

روزنامه فرهنگی-اجتماعی-اطلاع‌رسانی صاحب امتیاز شهرداری مشهد مدیرمسئول سید میثم موسوی‌مهر سردبیر سید سجاده طالع‌هاشمی

سال هفدهم ۱۴۰۴ ۱۱ شهریور ۱۴۴۲ شمسه ۲۶۸۸

Mashhadchehreh.ir Photosahr.ir

نشانی: خیابان کوهسنگی ابتدای کوهسنگی ۱۵ دفتر مرکزی: ۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸۱-۵ شماره تماس: ۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴ روابط عمومی: ۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲ شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

سایت شهرآر نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر ۱۱:۴۴:۵۸ غروب آفتاب ۱۶:۵۶:۳۲ اذان مغرب ۱۷:۱۵:۵۱

نیمه شب شرعی ۲۳:۰۱:۳۶ اذان صبح فردا ۰۵:۰۶:۳۹ طلوع آفتاب فردا ۰۶:۳۳:۲۴

تقویم تاریخ

امروز سالروز ولادت حضرت علی اکبر<sup>(ع)</sup> فرزند ارشد سیدالشهدا<sup>(ع)</sup> و روز جوان است. در کتاب خصائص الحسینیه آمده است: در روز عاشورا امام حسین<sup>(ع)</sup> هنگامی که علی اکبر<sup>(ع)</sup> را به میدان می‌فرستادند، به لشکر خطاب کردند و فرمودند: ای قوم، شما شاهد باشید، پسری را به میدان می‌فرستم که شبیه‌ترین مرد از نظر خلق و خوی و منطبق به رسول<sup>(ص)</sup> است.

کارتون شهر



معاون وزارت بهداشت: ۴۰ درصد تخت های بیمارستانی کشور به سالمندان اختصاص دارد.

شوخوی بی شوخوی

قدرت خرید، از سبد کالا پرید!

قبل از ورود دیدم روی درش نوشته بود لطفاً بالبخند وارد شوید، بعد با تلخند خارج شدم.

یک آینده نگر واقع بین: تنها چیزی که قدرت خرید امسال در مقابلش حرفی برای گفتن دارد، قدرت خرید سال بعدم است.

یک دانشجوی علوم سیاسی: به هرفروشگاهی می‌روم قدرت خریدم، از قدرت کناره‌گیری می‌کند.

یک سرپرست خانوار: یک کالا برگ کافی نیست، یک کالا برگ صد برگ نیاز داریم!

مستأجری که همسایه چپ و راستش توانسته اند اجاره خانه خودشان را به موقع پرداخت کنند: قدرت خریدم طوری شده است که انگار خانه‌ام بین دو ابر قدرت شرق و غرب واقع شده است.

سوپرمارکت سر کوجه ما: روی قدرت خرید مردم اینجا حساب کرده بودم، ولی الان برای همه آن‌ها حساب دفتری باز کرده‌ام.

یک نفر زیر خط فقر: کسی کلاه ما را برداشته است فقط چون سرمان را خیلی بالا گرفته ایم تا خط فقر را ببینیم، کلاهمان افتاده است!

یک نفر از دهک پایین: قدرت خریدمان پایین آمده است، اما حس می‌کنم قدرت فروشم بالا رفته است و می‌توانم حتی همین فرش زیر پایم را هم بفروشم!

رسول اکرم<sup>(ص)</sup>: هیچ صدقه‌ای، برتر از گفتن حق نیست.

کنز العمال، جلد ۶ صفحه ۴۱۵ حدیث ۱۶۲۲۴

حدیث

چهره روز

شیخ معتدل و معتقد

آیت... محمد هادی عبدخدايي، از علمای شاخص حوزه علمیه و استاد دانشگاه روز گذشته به دیدار حق شتافت

محمد رضا شهیدی اگر تو بهتر می‌زنی، بستان بزنی! این را استاد گفت وقتی دانشجویی از خوانش دانشجوی دیگر، انتقاد کرد. او هم گرفت و خواند اما بهتر نزد. استاد با همان لبخند همیشگی، جوری فضا را مدیریت کرد که لبخند روی لبان همه نشست. دانشجویان انتقاد شده و انتقادکننده هم بیشتر از همه خندیدند. بعد خود استاد به ادامه متن پرداخت. شمرده و دقیق. این تصویری است که مرا در یاد مانده است از کلاسی که واپسین سال‌های دهه ۷۰ محضر استاد محمد هادی عبدخدايي داشتیم در دانشکده الهیات شهید مطهری دانشگاه فردوسی مشهد. آیت... تازه از واتیکان برگشته بود. همین هم برای ما الهیاتی‌ها جاذبه خاصی داشت تا درباره نگاه الهیاتی اهالی واتیکان بدانیم. هر پرسش را با همان نگاه خاص و مهر پدران

جواب می‌داد. خاطرات مجلس شورای اسلامی هم بود که گاه چاشنی درس‌ها می‌شد و کلاس را متفاوت می‌کرد. به هر حال پسر شیخ محبوب ترک، آیت... شیخ غلامحسین تبریزی، نماینده نخست مشهد بود در مجلس اول شورای اسلامی. مجلس دوم و چهارم هم مشهد و مشهدی‌ها را نمایندگی کرد. نقشی سازنده داشت در تصمیم‌های کلانی که برای کشور اتخاذ می‌شد. در انتخابات پنجمین دوره مجلس خبرگان هم از جمله نامزدهایی بود که با اقبال همه گروه‌ها رویه رو شد.

شخصیت معتدل و جامع‌الاطراف او باعث شد که در لیست جامعه روحانیت، جامعه مدرسین، خبرنگاران مردم و لیست امید، قرار بگیرد. او همواره می‌کوشید که نقشی ایفا کند که در نقشه شخصیتی روحانی، دانشگاهی بر آن تأکید می‌شود. او مجتهد، سیاست‌مدار و دیپلماتی بود که با جان‌مایه شریعت به جهان سیاست نگاه می‌کرد. آموخته‌های او از مکتب عالمان عالی‌قدری چون حضرت آیت... العظمی میلانی و حضرات آیات هاشم مدرس قزوینی، سید محمد محقق داماد، میرزا هاشم

کوچه

همه با هم یک ملتیم، پرچم دست جوانان است!

به عنوان حقیقت ساخته کف میدان به جهان بقولاند چیزی که امروز می‌بینیم جز این نیست. اما خشم، ماندگار نیست. وقتی فروکش کرد، جای خود را به اندوهی سنگین می‌دهد. یأس، غم، دل‌مردگی، فردی که دیروز خشمگین بود و امروز غمگین است، در حال از دست دادن توان ایستادن است. اندوه، انسان را به درون می‌کشد و او را از کنش دور می‌کند. اینجاست که مرحله سوم آغاز می‌شود. ترس، از خشم به غم و از غم به ترس. این همان مسیری است که انسان را متغزل می‌کند. ترس، قدرت تحلیل را می‌گیرد، زبان را می‌بندد، دست را می‌لرزاند و پا را از حرکت بازمی‌دارد. جامعه ترسیده، جامعه‌ای وامانده است. نه می‌تواند درست بفهمد، نه درست تصمیم بگیرد و نه درست عمل کند. در چنین وضعی، دشمن

مسئولان محترم که دشمن هربار پیش از آنکه به میدان بیاید، به دل‌ها سرک می‌کشد. پیش از آنکه شهر را به آشوب بکشاند، روان جامعه را هدف می‌گیرد. این جنگ، جنگ احساسات است. جنگی حساب شده، مرحله به مرحله و خطرناک. نقطه آغاز، شلیک تردید است. نقاشی تحقیر است که به خشم می‌انجامد. خشم که آمد، عقل عقب می‌نشیند. جامعه خشمگین و جوان خشمگین، جامعه‌ای است که احتمال خطا در آن بالا می‌رود. خشم، خشونت را مشروع جلوه می‌دهد و خط قرمزها را کم‌رنگ می‌کند. در این فضا، هر اشتباهی ممکن می‌شود و هر خطایی می‌تواند به نام حق توجیه شود. دشمن دقیقاً همین را می‌خواهد. جامعه‌ای که پیش از فکر کردن، کنش تند و نیز واکنش تند نشان دهد تا او بتواند روایت پرداخته خود را

هر ملتی برای بالندگی به جوانانش تکیه می‌کند. هر کشوری برای ایستادگی، پرچم را دست جوانانش می‌دهد. به ویژه ملتی که با انقلاب، طاغوت شکنی کرده باشد بیش از همه به جوانانش می‌بالد. جنگ که به کشوری تحمیل شود، باز جوانان هستند که میدان داری می‌کنند. ایران جان نیز این همه را یکجا به آزمونی موفق تجربه کرده است. ما با جوانانمان سرفرازی کرده‌ایم. دشمن هوشیار و غدار ما نیز به تجربه آموخته است که جوان ایرانی، پرچم دار ایستادگی و مقاومت است. بنابراین می‌بینیم که در سودای فروپاشی مقاومت ملی ایرانیان راهش را فقط از خیابان و رسانه و روایت انتخاب نمی‌کند. اقتصاد و شلیک به معیشت و به یاد دادن سفره‌ها هم فقط یک بخش از طرح دیگر است نه همه آن. طرح اصلی را روی جوانان برنامه‌ریزی و اجرامی‌کند. این سرالاسرار هیاهوهای سرخ اخیر است گفتم سرخ و رنگ دادم به یک رفتار، به این خاطر است که خاطر ما خوین است. طعم هم باید داد به ماجرا. که کامتان تلخ و بسیار تلخ است. این «تلخ سرخ» را نباید آخرین شمرد. بدانیم و بدانند

اول شخص

پرچم دار فوق سنگین

یادی از رضا سوخته‌سرای، کشتی‌گیر فقید دو رشته آزاد و فرنگی کشورمان هم‌زمان با زادروزش

مریم شیعه‌اشک سرد است و این سرمای کف سالن نیست عرق سردی است که روی پیشانی هر دو طرف جلاخوش می‌کند. درست لحظاتی پیش از اعلام نتیجه، سالن سراسر سکوت است. رضا سوخته‌سرای روی لبه تشک نشسته است و کف دست هایش را روی ران هایش فشار می‌دهد. سعی می‌کند نفسش را آرام کند. هنوز صدای نفس خودش را می‌شنود. صدایی یم، خش‌دار و ناهماهنگ. داور وسط تشک می‌ایستد و رضا سوخته‌سرای و رقیبش، هر دو از روی زمین بلند می‌شوند. هنوز دست‌ها پایین است. سالن بازی‌های آسیایی «تهران ۱۹۷۴»، پر از جمعیت است اما سوخته‌سرای به جز دست‌های داور، هیچ چیز و هیچ‌کس را نمی‌بیند. همه چیز روی دور کند است. این چند ثانیه، از آن لحظه‌هایی است که هیچ گزارشگری نمی‌تواند به خوبی توصیفش کند. اولین بار است که خودش را این قدر نزدیک به یک مدال بزرگ می‌بیند. تا همین چند سال پیش، کشتی‌برایش در میدان سالن‌های ساده شمال کشور تعریف می‌شد. در تمرین‌هایی که بیشتر از صدای تماشاگر، با سکوت همراه بود. اهل دارکلاته رامیان استان گلستان است. جایی که

کشتی، حکم گل کوچک در کوجه‌های آسفالت شهری را دارد. اینجا در وزن فوق سنگین، هر حرکت برایش حساب دارد. بدن حریف را حس می‌کند، فشارش را، تپشش را، چندبار در طول مسابقه فکر می‌کند کنترل همه چیز را از دست داده است. چند بار عقب‌نشسته اما به هر زحمتی جلوی فرو رویتش را گرفته است. ذهنش بی‌اختیار توی صبح‌هایی که زودتر از همه وارد سالن می‌شد، عصرهایی که دیرتر از همه بیرون می‌آمد پرسه می‌زند. شکست‌هایی که کسی درباره‌شان چیزی نمی‌گفت و نتیجه‌شان جایی ثبت نمی‌شد. اینجا اما همه چیز در حافظه تاریخ ورزش ایران به ثبت می‌رسد. وقتی داور بالاخره دست‌ها را بالا می‌برد، سوخته‌سرای هنوز گیج است. دست او پایین می‌ماند. در لحظه‌ای سقف آرزوهایش روی سرش ویران می‌شود. نتیجه «نقره آسیایی»، نه موفقیت برایش به حساب می‌آید و نه شکست، حس می‌کند که دارد چیزی بین این دو است. نه به آن افتخار می‌کند و نه از آن دل‌زده است. بیشتر شبیه به علامتی است که می‌گوید «می‌توانی ادامه دهی»، اگر بتواند به اندازه کافی دوام بیاورد.

نتیجه انتخاب‌های درست

تمرین برایش هیچ وقت یک مرحله‌گذرا نبود. بعد از اولین مدالی که در شهر تهران به‌گرددنش آویخته می‌شود. تمرین برایش حکم ادامه مسیر

سوخته‌سرای به همراه علیرضا سلیمانی، رقیبی که رفیق و برادر بودند.

سوخته‌سرای بر سکوی نخست مسابقات جهانی کشتی